

ORIGINAL ARTICLE

Explanation of the compatibility between determinism and free will based on the theory of godliness of human from the perspective of Mulla Sadra's transcendental wisdom

Mehdi Zamani

Prof, Department of Islamic
Philosophy and Theology,
Payame Noor University,
Tehran, Iran

Correspondence:
Mehdi Zamani
Email: Zamani108@pnu.ac.ir

Received: 12 Oct 2024
Accepted: 03 Mar 2025

How to cite

Zamani, M. (2025). Explanation of the compatibility between determinism and free will based on the theory of godliness of human from the perspective of Mulla Sadra's transcendental wisdom. *SADRĀ'Ī WISDOM*, 13(2), 55-66.

(DOI: [10.30473/pms.2025.72475.2110](https://doi.org/10.30473/pms.2025.72475.2110))

ABSTRACT

In this article, using a mainly descriptive-analytical method, we will explain, analyze, and evaluate Mulla Sadra's response to the issue of how one can accept the free will of human actions by believing in the principle of causality and monotheism of actions. Based on the principle of causality and causal determination, Mulla Sadra accepts that free will does not mean the "possibility" or "correctness" of an act or omission, but he believes that the presence of characteristics in the subject makes us consider him free and his action voluntary. Thus, his view is a kind of compatibility between Determinism and Free Will, which is interpreted as the "middle school" in theological formulation. His most important explanation of the issue of human free will is that man, as the vicegerent of God and the full mirror of divine attributes, possesses all divine perfections, including knowledge, power, and free will. This solution is based on the belief in the similitude of man with God or the godhood of man, which is rooted in some verses of the Quran and narrations. In this explanation, Mulla Sadra has tried to apply his ontological and anthropological foundations and principles regarding the organizational unity of existence and the comprehensive status and divine caliphate of man in harmony with religious texts and the views of the mystics to solve the problem. Finally, we will discuss the criticisms and responses that can be raised about Mulla Sadra's method and the content of his theory.

KEYWORDS

Compatibility of determinism and free will, Godliness of human, Transcendental wisdom, Mulla Sadra.



دوفصلنامه حکمت صدرایی

سال سیزدهم، شماره دوم، پیاپی بیست و ششم، بهار و تابستان ۱۴۰۴ (۶۶-۵۵)

DOI: 10.30473/pms.2025.72475.2110

«مقاله پژوهشی»

تبیین سازگاری میان جبر و اختیار براساس نظریه خداگونگی انسان از منظر حکمت متعالیه ملاصدرا

مهدی زمانی

چکیده

در این مقاله با روش عمدتاً توصیفی-تحلیلی به تبیین، تحلیل و ارزیابی پاسخ ملاصدرا به این مسئله می‌پردازیم که با اعتقاد به اصل علیت و توحید افعالی چگونه می‌توان اختیاری بودن اعمال انسان را پذیرفت. ملاصدرا بر اساس اصل علیت و تعیین علی می‌پذیرد که اختیار به معنای «امکان» یا «صحت» فعل و ترک نیست اما معتقد است حضور ویژگی‌هایی در فاعل باعث می‌شود که او را مختار و فعل او را اختیاری بدانیم. بدین‌سان دیدگاه وی نوعی سازگاری جبر و اختیار است که در صورت‌بندی کلامی از آن به «مکتب وسط» تعبیر می‌شود. مهم‌ترین تبیین او درباره مسئله اختیار انسان این است که آدمی به‌عنوان خلیفه خداوند و آئینه تمام‌نمای اوصاف الهی، از همه کمالات الهی و از جمله علم، قدرت و اختیار برخوردار است. این راه حل مبتنی بر اعتقاد به نمونه‌نگاری انسان با خداوند یا خداگونگی انسان است که در برخی آیات قرآن و روایات ریشه دارد. ملاصدرا در این تبیین تلاش نموده است تا مبانی و اصول هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خود در مورد وحدت تشکیکی وجود و مقام جامع و خلافت الهی انسان را در سازگاری با متون دینی و دیدگاه عارفان برای حل مسئله به‌کار گیرد. در پایان به بیان انتقادات و پاسخ‌هایی که می‌توان در مورد روش ملاصدرا و محتوای نظریه او مطرح نمود، خواهیم پرداخت.

واژه‌های کلیدی

سازگاری جبر و اختیار، خداگونگی انسان، حکمت متعالیه، ملاصدرا.

استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

مهدی زمانی

رایانامه: Zamani108@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳

استناد به این مقاله:

زمانی، مهدی (۱۴۰۴). تبیین سازگاری میان جبر و اختیار براساس نظریه خداگونگی انسان از منظر حکمت متعالیه ملاصدرا. دوفصلنامه

حکمت صدرایی، ۱۳(۲)، ۵۵-۶۶.

(DOI: 10.30473/pms.2025.72475.2110)

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۴ ©. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.



Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)

۱- طرح مسئله

بحث درباره جبر و اختیار ابعاد گوناگونی دارد و از مسائل اصلی در انسان‌شناسی است. این مسئله در قلمروهای مختلفی مانند کلام، فلسفه، اخلاق، تربیت، اصول فقه، حقوق و ... سرنوشت‌ساز است و هم به صورت مستقل و هم به تناسب موضوعات دیگر به آن پرداخته می‌شود. مثلاً در اخلاق، رفتارهای آدمی را به دو دسته طبیعی و اختیاری تقسیم می‌کنیم و تنها دسته دوم را متعلق حوزه اخلاق می‌دانیم. مقصود ما از افعال طبیعی رفتارهایی است که علت‌هایی به تحقق آن‌ها می‌انجامد و خواست ما در ایجاد آن‌ها دخالت ندارد. معمولاً به این دسته از رفتارها را «جبری» می‌گوییم و آن‌ها را متصف به اخلاقی و ضد اخلاقی نمی‌کنیم، بلکه آن‌ها را «غیر متعلق به حوزه ارزش‌گذاری اخلاقی» می‌دانیم. نظیر همین مسئله در عرصه‌های دیگر مانند تاریخ، کلام، جامعه‌شناسی و ... مطرح می‌شود. اهمیت و گستره این مسئله و دشواری آن باعث طرح دیدگاه‌های مختلف شده که پس از این به‌طور مختصر به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

طبیعی است که ملاصدرا به‌عنوان بنیانگذار حکمت متعالیه و گستره وسیع موضوعات این حکمت به مناسبت‌های مختلف به ابعاد گوناگون مسئله جبر و اختیار پرداخته باشد. یکی از ابعاد مهم این مسئله، تبیین جبری یا اختیاری بودن اعمال آدمی با توجه به اصول و قواعد فلسفی است. اصل علیت به‌منزله یکی از اصول مهم فلسفی اقتضا دارد که تا هنگامی که معلول ضرورت پیدا نکند و به سرحد وجوب نرسد موجود نگردد: «الشیئی ما لم یجب لم یوجد»، اما سخن گفتن از وجوب و ضرورت یک امر، بی‌درنگ جبری بودن آن را در ذهن تداعی می‌کند. کسانی که به اختیار آدمی باور دارند باید ناسازگاری میان اصل موجبیت علی با اختیار چاره‌ای بیاندیشند. فیلسوفان به این مسئله پاسخ‌های گوناگونی داده‌اند. در نوشتار حاضر به این مسئله می‌پردازیم که با توجه به اعتقاد ملاصدرا به اصل علیت و توحید افعالی، راه حل اصلی و نهائی وی برای تبیین اراده آزاد یا اختیار آدمی چیست؟ او در رسیدن به این تبیین از چه روشی استفاده نموده و از چه منابعی بهره برده است؟ تبیین او در این زمینه چگونه ارزیابی می‌شود؟

۲- پیشینه مسئله و دسته‌بندی نظریات مطرح در آن

جبری با اختیاری بودن اعمال، از کهن‌ترین مسائلی است که ذهن آدمی را به خود مشغول نموده است و دیدگاه‌های بسیاری درباره آن مطرح شده است. این دیدگاه‌ها را می‌توان در ۱- جبرگرایی،

۲- اختیارگرایی و ۳- سازگاری و جمع میان جبر و اختیار خلاصه نمود. جبرگرایی می‌تواند انواعی داشته باشد: (۱) جبر کلامی، (۲) جبر فلسفی و (۳) جبر طبیعی. در علم کلام، مکتب جبر شامل دو دیدگاه ۱- جبریه محض (جهمیه) (بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۱۲۸) و ۲- معتقدان به نظریه کسب یعنی نجاریه (ولفسن، ۱۳۶۸: ۷۹۴)، ضراریه (سبحانی، ۱۴۱۲ق: ۲۶۳) و اشاعره (اشعری، بی‌تا: ۵۶۶) می‌شود. در مقابل، اختیارگرایی یا مکتب تفویض نیز شامل دو دیدگاه ۱- پیشینیان معتزله و ۲- جبائیان (تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۱۲۶/۲) می‌گردد و دو دیدگاه یعنی ۱- امامیه و ۲- حکمای اسلامی (حیدرپور و فیاضی، ۱۳۹۸: ۲۵) طرفداران مکتب وسط هستند (جهانگیری، ۱۳۶۱: ۳۰۴).

در فلسفه سه دیدگاه مطرح در این مسئله عبارتند از:

- ۱) جبرگرایی (برخی از فیلسوفان و نیز بسیاری از مکاتب روان‌شناسی مانند روان‌تحلیل‌گری).
- ۲) اختیارگرایی یا آزادی‌گرایی^۱ (کانت^۲، چیزم^۳، کین^۴).
- ۳) سازگاری جبر و اختیار (رواقیون و برخی از فیلسوفان پس از رنسانس مانند توماس هابز^۵، جان لاک^۶ و جان استوارت میل^۷، هری فرانکفورت^۸، پیتر استراوسون^۹ و آر. جی. والاس^{۱۰}) (علوی و شاقول، ۱۳۹۳: ۵۸).

۳- معانی اختیار از دیدگاه ملاصدرا

کلمه اختیار از ماده خیر گرفته شده و می‌توان آن را به توانایی آدمی در گزینش میان شیوه‌های گوناگون عمل یا ترک آن معنا کرد. در زبان انگلیسی معمولاً در مورد اراده از کلمه «will» و در مورد اختیار از واژه «free will» یا «freedom» استفاده می‌شود و بدین‌سان مختار کسی است که آزادانه اراده می‌کند. (حسین زاده، ۱۴۰۰: ۲۰ و ۲۱) در مقابل، اراده نوعی ویژگی یا صفت برای آدمی است و به عنوان «جزء‌العله»، بخشی از مجموعه علت‌هایی است که فعل یا رفتار او را باعث می‌شود. کلمه اختیار گاهی در مقابل گاهی در مقابل اضطرار، گاه در مقابل اکراه و برخی اوقات در مقابل جبر و گاه در مقابل محدودیت گزینه‌های انتخاب

1. libertarianism
2. Immanuel Kant
3. Roderick Chisholm
4. Robert Kane
5. Thomas Hobbes
6. John Locke
7. John Stuart Mill
8. H. Frankfurt
9. P. Strawson
10. R. J. Wallace

اما ملاصدرا این را نمی‌پذیرد. از دیدگاه وی فاعل می‌تواند مشیت داشته باشد اما ترک فعل ممکن نباشد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۳۰۸/۶).

۳) فعل اختیاری به معنای فعل مسبوق به مبادی

چندگانه: ملاصدرا، در پیروی از فیلسوفان پیش از خود، تنها فعلی را که دارای مبادی چندگانه خاص باشد اختیاری می‌نامد. به دیگر سخن، او برای صدور فعل اختیاری، فرآیندی در نظر می‌گیرد که شامل چند مرحله است. این مراحل را می‌توان در ۱- مرحله شناخت (تصور فعل و تصدیق فایده آن)، ۲- میل (شوق و شوق مؤکد)، ۳- اراده یا اجماع، ۴- حرکت قوه عامله و تحریک عضلات برای انجام فعل خلاصه کرد. بر این اساس، فعلی اختیاری است که فاعل آن را تصور و فایده آن را تصدیق کند. پس از شناخت فعل، در فاعل شوقی برای انجام فعل ایجاد می‌شود و با تشدید آن اراده‌ای در فاعل شکل می‌گیرد و سپس با حرکت دادن عضلات برای انجام فعل اقدام می‌کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۳۵۵/۶).

۴) فعل اختیاری به معنای فعل ناشی از علم و اراده:

ملاصدرا در پاره‌ای از موارد برای اختیاری بودن فعل، صدور آن از فاعل عالم و مرید را کافی می‌داند. او از قول خواجه نصیرالدین طوسی نقل می‌کند که اگر مبدأ تأثیر و فعل در فاعل، علم و اراده او باشد فاعل، مختار خواهد بود و صدور فعل با اراده، علم و رضایت او صورت گرفته است. در این مورد تفاوتی هم نیست که علم و اراده فاعل یکی باشد مانند علم و اراده خداوند و یا مانند انسان، علم و اراده فاعل غیر از یکدیگر باشد. در هر صورت، عرف علمی این فاعل را مختار می‌نامد و این منافاتی با ضروری و واجب بودن صدور فعل، ندارد. صدور فعل با علم و اراده فاعل واجب و حتمی می‌شود اما فاعل مجبور نیست (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۳۳۲/۶). ملاصدرا در برخی از آثار خود به صراحت علم و مشیت فاعل را تنها شاخص جدایی میان فاعل مختار و فاعل موجب می‌داند (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۳۲۰/۶). بر این اساس مختار حقیقی موجودی است که از علم و اراده تام برخوردار بوده و تحت تأثیر چیز دیگری قرار نگرفته باشد. چنین ویژگی‌هایی تنها در خداوند وجود دارد و بنابراین موجودات دیگر در اختیار خود مضطر و در اراده خویش مجبورند.

۵) اختیار به معنای استقلال وجودی: همان‌گونه که در

معنای قبل اشاره شد ملاصدرا اختیار حقیقی را منحصر به خداوند می‌داند و این هنگامی است که مراد از مختار بودن سلب

(Frankfurt, 2003:158) به کار می‌رود. (موسوی اصل و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶ و ۱۷)

به اعتقاد ملاصدرا بیشتر مردم از معنای اختیار شناخت دقیقی ندارند و به همین دلیل در مورد مفهوم جبری و اختیاری بودن افعال نیز از تصور درستی برخوردار نیستند. او اشاره می‌کند که کلمه اختیار به چند معنا به کار می‌رود که بررسی آن‌ها برای تبیین درست «جبری» یا «اختیاری» بودن افعال لازم است (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۴۰۱/۱).

۱) فعل اختیاری به معنای «فعل قصدی»: ملاصدرا در

توضیح معنای اختیار به اقسام فعل اشاره می‌کند. از دیدگاه وی افعال انسان در عالم شهادت یا عالم ظاهر سه نوع است: الف) فعل طبیعی، ب) فعل ارادی و ج) فعل اختیاری (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۴۰۱/۱). فعل اختیاری مانند نوشتن و راه رفتن مواردی را شامل می‌شود که اولاً فاعل اراده‌ای زائد بر ذات دارد و ثانیاً آن اراده منشأ فعل اوست. در این معنا نسبت اختیار با جبر، نسبت ملکه و عدم ملکه است: «و أما الثالث و هو المسمی بالاختیاری - و يقال له بالقصد - فهو مظنة الالتباس كالكتابة و المشي. و هو الذي يقال فيه: إن شاء فعل و إن لم يشأ لم يفعل، و تارة يشاء و تارة لا يشاء» (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۴۰۲/۱).

براساس دیدگاه بالا می‌توان اختیار را به «مشیه الفعل و الترتک» تعریف کرد. ملاصدرا در این تعریف، اختیار را معادل با قدرت در نظر می‌گیرد. معنای قدرت فاعل این است که اگر بخواهد، فعلی را انجام می‌دهد و یا آن را ترک می‌کند. او از قول ابن‌سینا نقل می‌کند که مختار بودن انسان به این معناست که داعی یا انگیزه‌ای از درون و یا عاملی از بیرون باعث شود که اختیار خود را از قوه به فعل درآورد. در این مورد، انگیزه درونی یا عامل بیرونی مانند مرجح برای تعیین بخشیدن به یکی از دو طرف فعل و ترک عمل می‌کند و بنابراین مختار بودن انسان در حکم مضطر بودن است (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۳۱۳/۶).

۲) اختیار به معنای «صحت فعل و ترک»: در این تعریف

اختیار به عنوان صفت فعل به کار می‌رود و کاری که امکان انجام و ترک آن وجود داشته باشد، اختیاری نامیده می‌شود. ملاصدرا تفسیر اختیار به «صحت فعل و ترک» را به متکلمین و تعریف آن به «توانایی فاعل بر فعل و ترک» را به فیلسوفان نسبت می‌دهد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۳۰۷/۶). برخی گمان کرده‌اند که این دو تعریف از اختیار، در مفهوم و در تحقق با یکدیگر تلازم دارند و به دیگر سخن؛ شرط «مشیت فاعل»، «صحت فعل و ترک» است

فاعل بالعنايه و بالرضا نیز تنها در مورد خداوند مصداق دارند. همچنین از بررسی‌های گذشته معلوم می‌شود که مسأله رابطه جبر علی و اختیار را نمی‌توان صرفاً با قرار دادن اراده در سلسله علل فعل حل نمود، زیرا اراده (به عنوان جزء العله) خود معلول و حادث است و مشمول جبر و تعیین علی خواهد بود. به بیان دیگر در فاعل بالقصد؛ فعل، مسبوق به علم، داعی و اراده است و مسأله جدی آن است که این مبادی خود معلول و ممکن‌الوجود هستند و توسط علل دیگری محقق شده و ضرورت و تعیین پیدا کرده‌اند. با این شرایط چگونه می‌توان آدمی را مختار یا دارای اراده آزاد دانست؟ در ادامه تلاش می‌کنیم تا با بررسی سخنان ملاصدرا موضع وی را در این خصوص تشریح کنیم.

۵- اعتقاد ملاصدرا به اصل علیت و ضرورت علی

ملاصدرا به اصل علیت و رابطه ضرورت علی اعتقاد کامل دارد. او با توجه به مبانی خود در اصالت و وحدت وجود مناط نیازمندی معلول به علت را فقر و وابستگی وجودی معرفی می‌کند. تا هنگامی که علت تامه برای وجود معلول (ممکن بالذات) محقق نشود، تحقق آن معلول، ممتنع (بالغیر) است و با وجود یافتن علت تامه؛ وجود معلول، واجب (بالغیر) و ضروری می‌شود. متکلمین معتقدند که با تحقق علت تامه وجود معلول تنها «اولویت» پیدا می‌کند. ملاصدرا با رد این دیدگاه می‌گوید که تا وجود معلول به سر حد ضرورت و وجوب نرسد، تحقق پیدا نمی‌کند و با وجود علت تامه وجود معلول متعین می‌گردد. محتوای این سخن قاعده‌ای معروف است که تا وقتی وجود ممکن‌الوجود به سرحد وجوب نرسد، موجود نمی‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۲۲۱/۱).

۶- اختیار و مشیت و قدرت

در بیان معانی اختیار به‌طور خلاصه اشاره کردیم که گاهی مراد از اختیار مشیت و قدرت است. ملاصدرا در تعریف قادر می‌گوید: «القادر من إن شاء فعل و إن لم یشأ لم یفعل، سواء كان شاء ففعل دائماً أو لم یشأ فلم یفعل دائماً» (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۱۳۱). قدرت در خداوند صفتی است که در ایجاد فعل مطابق با علم و اراده تأثیرگذار است و با صفات دیگر و همچنین ذات خداوند عینیت دارد. قدرت در انسان از کیفیات نفسانی و مصحح انجام و ترک کارها است. شخص قادر با داشتن این ویژگی نیروی انجام فعل و ترک آن را دارد و تعلق قدرت به دو طرف فعل و ترک برای وی یکسان است.

تأثیرپذیری از غیر و برخورداری از استقلال وجودی است. از میان انواع افعالی که از انسان سر می‌زند، افعال اختیاری او را باید ناشی از علم و اراده بدانیم، اما مشکل آن است که اراده انسان امری حادث و نیازمند علت است و بنابراین اراده آدمی مقهور و مجبور ضرورت علی است. استدلال ملاصدرا این است که علت افعال اختیاری آدمی غیر از ذات اوست زیرا اگر اختیار فاعل به اختیار خود او ایجاد شده باشد، سخن به اختیار قبلی منتقل می‌شود و اگر آن نیز معلول اختیار قبل از خود باشد، این سلسله ادامه می‌یابد و منجر به تسلسل می‌شود. بدین‌سان، انسان در اختیار داشتن، اختیاری ندارد. به دیگر سخن، آدمی به اختیار خود مختار نشده است بلکه او با این ویژگی آفریده شده و در اختیار خویش مضطر است (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۲۲۴/۲).

۴- انواع فاعل و فعل اختیاری

برای توضیح دقیق‌تر درباره فعل اختیاری باید به انواع فاعل و نسبت آن با فعل اختیاری توجه کرد. ملاصدرا در آثار خود به شکل‌های مختلفی به بیان انواع فاعل پرداخته است. او در اسفار (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۲۲۴/۲) شش نوع فاعل در نظر می‌گیرد: (۱) فاعل بالطبیعه یا فاعل بالطبع، (۲) فاعل بالقسر، (۳) فاعل بالجبر، (۴) فاعل بالقصد، (۵) فاعل بالعنايه، (۶) فاعل بالرضا. از میان اقسام شش‌گانه فاعل، سه نوع اول در فعل خود اختیاری ندارند و فاعلیت آن‌ها به شکل تسخیری و استخدام از ناحیه علتی غیر از خود آن فاعل است. البته ممکن است علتی که هر یک از این سه نوع فاعل را در تسخیر و استخدام خویش گرفته، فاعلی دارای اراده و اختیار باشد و یا خود آن علت نیز در استخدام و تسخیر فاعلی دیگر باشد. برخی از افعال نفس انسانی از قبیل افعال طبیعی است، مثلاً حرکات‌های صادر از قوای غاذیه و متمیه و نیز حرکات‌های نبض و ضربان قلب بدون علم و اراده و مطابق با طبیعت انجام می‌شود. برخی از افعال نیز مانند حرکات‌هایی به توسط عضلات و جوارح انجام می‌شود از قبیل نوع دوم فاعل است. سه نوع آخر از انواع فاعل رامی‌توان فاعل مختار نامید. البته باید توجه داشت که از میان این سه نوع، فاعل بالقصد هر چند مختار دانسته می‌شود اما در اختیار خویش مضطر است زیرا همان گونه که اشاره شد اختیار او حادث است و به مُحدَث و پدیدآورنده نیاز دارد.

از میان انواع فعل و نسبت آن با فاعل، مبحث جبری یا اختیاری بودن اعمال انسان در مورد فاعل بالقصد مطرح می‌شود زیرا افعال طبیعی، قسری و جبری قطعاً غیراختیاری هستند و

اختیار از دیدگاه فلاسفه: فاعل به‌گونه‌ای باشد که اگر خواست انجام دهد و اگر نخواست ترک کند.

ممکن است کسی بگوید که میان این دو تفاوت واقعی وجود ندارد و به دیگر سخن میان این دو تعریف از قدرت و اختیار در مفهوم و در واقعیت تلازم وجود دارد. ملاصدرا این اشکال را از قول برخی از افاضل متأخر نقل نموده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۳۰۸/۶ و ۳۰۹). حاصل اشکال این است که وقتی بگوییم فاعل برحسب ذات خود توان و اختیار انجام و ترک کاری را دارد، باید بگوییم که قطع نظر از خواستن و نخواستن، انجام و ترک فعل از جانب او صحیح است. ملاصدرا این دیدگاه را درست نمی‌داند زیرا «صحت فعل و ترک» یا «جواز انجام دادن و انجام ندادن» از نوعی امکان ذاتی حکایت می‌کند، درحالی‌که فرض جهت امکانی در واجب‌الوجود محال است. فرض جهت امکانی در واجب‌الوجود تنها بر مبنای دو دیدگاه طرح می‌شود:

۱- دیدگاه اشاعره که صفات خداوند را زائد بر ذات او می‌دانند.

۲- دیدگاه کسانی که برای صنع و ایجاد خداوند داعی و انگیزه‌ای غیر از ذات وی در نظر می‌گیرند.

براساس این دو دیدگاه برای ذات خداوند، بدون صفت مشیت (دیدگاه اشاعره) یا صرف نظر از داعی و انگیزه بیرون از ذات (دیدگاه دوم) فاعل بودن و نبودن یا مشیت داشتن و نداشتن ممکن است. این درحالی است که براساس دیدگاه حکما در خصوص عینیت صفات و ذات خداوند و نیز نبودن جهت امکانی در او چنین فرض‌هایی نادرست است. (همان).

۸- رد تسلسل در اراده

ملاصدرا در ضمن بیان اشکالات و ایرادهایی که به اختیاری بودن افعال وارد شده، این اشکال را مطرح می‌کند که اگر اراده آدمی از خارج بر او وارد شده باشد و به توسط اسباب و علل متعین شود، تحقق آن واجب و حتمی خواهد بود. به ویژه اگر بگوییم عواملی که از بیرون، اراده انسان را رقم می‌زند، در نهایت به اراده خداوند ختم می‌شوند تحقق اراده را ضروری می‌کنند و در نتیجه انسان چه بخواد چه نخواهد فعل به وقوع خواهد پیوست. براساس این اشکال، انسان در اراده خود مضطر و مجبور است زیرا مشیت واجب الهی او را ناگزیر از اراده کرده است: «وما تشاؤون الا ان یشاء الله» (انسان: ۳۰) به دیگر سخن، وقتی اراده انسان به اراده خود او نیست، چگونه می‌توان فعل او را ارادی دانست. (ملاصدرا،

تفاوت قدرت در انسان و خداوند، به قوه و فعل یا ضعف و قوت یا فقر و غنا بازمی‌گردد. قدرت و اختیار انسان، تام و کامل نیست زیرا انسان در اصل وجود و نیز در صفات خود مستقل و بی‌نیاز نیست. مبادی صدور فعل اختیاری در انسان یعنی علم، شوق و اجماع (اراده و کراهت) از خارج بر او وارد می‌شوند. بدین‌سان خواست و حرکت ما که در پی ادراک و شوق و اراده حاصل می‌شود، امری بالقوه است. اما خواست خداوند فعلیت تام دارد زیرا او هیچ جهت امکانی ندارد (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۱۳۱).

ملاصدرا در موارد دیگری نیز در تعریف مختار همان تعریف قادر را ذکر می‌کند و در مواردی دو کلمه قادر و مختار را در کنار هم قرار می‌دهد. او در همه این موارد، با متکلمین اختلاف اساسی دارد زیرا آنان قدرت و اختیار را در مورد فاعلی به کار می‌برند که شأن او انتخاب دو گزینه فعل و ترک فعل باشد. متکلمین فاعلی را که فعل او دائمی است، قادر نمی‌نامند. بدین‌سان آنان می‌اندیشند که اگر فعل خداوند یا آفرینش جهان را ازلی بدانیم، قدرت یا اختیار او در ترک فعل را از او سلب نموده‌ایم. به دیگر سخن، اعتقاد به دائمی بودن فعل خداوند یا ازلی بودن جهان به این معناست که او نمی‌توانسته جهان را نیافریند. مبنای این دیدگاه متکلمین آن است که اختیار و قدرت به معنای صحت فعل و ترک است (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۱۱/۳).

ملاصدرا ضمن رد تعریف متکلمین از قدرت و اختیار تأکید می‌کند که قادر مختار، فاعلی است که فعل، با آگاهی و اراده او انجام می‌شود. فاعلی که فعل را با مشیت خود انجام می‌دهد، مختار است و می‌توان گفت «اگر بخواهد انجام می‌دهد و اگر نخواهد انجام نمی‌دهد». در این مورد فرقی ندارد که مشیت لازمه ذات فاعل باشد یا لازمه ذاتش نباشد. وقتی درباره فاعلی می‌گوییم «ان شاء فعل و ان لم یفعل» ممکن است «عدم مشیت» یا «نخواستن» اتفاق نیفتد و یا حتی محال باشد. خداوند فاعلیت تام دارد و همیشه مشیت و خواست انجام فعل را دارد و بنابراین می‌توان گفت محال است مشیت نداشته باشد یا «نخواهد» (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۱۱/۳).

۷- عدم تلازم میان معنای کلامی و فلسفی اختیار

همان‌گونه که در بیان معنای اول و دوم اختیار گفته شد ملاصدرا میان اختیار از دیدگاه متکلمین و فلاسفه تفکیک نموده است: اختیار از دیدگاه متکلمین: فعل و مقابل آن یعنی ترک فعل، صحیح باشد.

۱۹۸۱ م: ۳۸۸/۶.

۱۰- توحید افعالی و نفی استقلال اراده انسان

تبیین دیگری که ملاصدرا در مسأله جبر و اختیار را ارائه می‌کند مبتنی بر اصل توحید افعالی است. براساس مبانی ملاصدرا در اصالت و وحدت وجود، تنها واقعیت در دار هستی، وجود خداوند است و موجودات دیگر، مراتب (بر طبق وحدت سنخی وجود) یا مظاهر (بر طبق وحدت شخصی وجود) او به‌شمار می‌آیند. براساس اصل تشکیک در مراتب یا تشکیک در مظاهر، وجود و افعال و آثار مخلوقات از خداوند است و هیچ‌گونه وجود جداگانه و مستقلی برای آن‌ها در نظر گرفته نمی‌شود. افعال ارادی آدمی از سوئی به نفس و اراده او نسبت داده می‌شوند و از سوی دیگر به اراده خداوند انتساب می‌یابند و از افعال او به‌شمار می‌آیند (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۲۷۵).

نسبت دادن افعال بندگان به خداوند به معنای نفی استقلال آنان در افعال است. اگر اختیار به معنای استقلال در تأثیر باشد، افعال بندگان اختیاری نیست، یعنی آنان در وجود و افعال خود استقلالی ندارند، همان‌گونه که آنان از این جهت، وجودی هم ندارند. در عالم هیچ وجود و شأنی جز وجود و شأن خداوند نیست و بنابراین هیچ فعلی جز فعل او حقیقت ندارد. این مطلب به این معنا نیست که افعال انسان از او صادر نمی‌شود بلکه مفهومی این است که با آن که افعال آدمی حقیقتاً (و نه مجازاً) از آن اوست، اما در حقیقت، فعل خداوند است. هیچ قدرت و اختیاری نیست مگر به توانایی و قدرت خداوند (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م: ۳۷۴/۶).

۱۱- کفایت علم، اراده و رضا برای

مختار نامیدن فاعل

از دیدگاه ملاصدرا همین که فاعل دارای علم، اراده و رضایت باشد برای مختار نامیدن او کفایت می‌کند. در این خصوص تفاوتی ندارد که مانند خداوند علم و اراده فاعل عین یکدیگر و عین ذات او باشد یا مانند غیر خداوند این صفات او زائد بر یکدیگر و غیر از ذات وی تلقی شود. در هر صورت؛ این فاعل، مختار است و در عرف علمی به آن غیرمختار گفته نمی‌شود، هرچند صدور فعل از چنین فاعلی به واسطه تحقق علم و اراده واجب باشد (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م: ۳۳۲/۶).

ملاصدرا برای تأیید دیدگاه خود به نحوه فاعلیت خداوند اشاره می‌کند که فعل او از روی علم او به نظام اکمل عالم و با اراده تام او صادر می‌شود. علم و اراده کامل خدا موجب می‌شود که فعل او به نحو حتمی و واجب باشد، اما «وَجوب به اراده» با «اراده» ناسازگار نیست بلکه آن را تأکید و تحکیم می‌کند (همان).

ملاصدرا در پاسخ به این اشکال می‌گوید فاعل مختار کسی است که فعل او به اراده اوست، نه آن که اراده او به اراده خودش باشد. اگر برای اراده کردن نیاز به اراده دیگری باشد لازم می‌آید که اراده عین ذات فاعل نباشد. قادر کسی است که «اگر اراده کند فعل از او صادر می‌شود و اگر اراده نکند فعل محقق نمی‌شود»، نه آن که «اگر اراده کرد که اراده کند فعلی انجام دهد، آن فعل محقق شود». نظیر این سخن در مورد علم و وجود نیز ساری و جاری است. «علم به علم» یا «وجود وجود» همانند «اراده اراده» تسلسلهایی فرضی و اعتباری است و نه تسلسل علی که محال است. این تسلسل‌های فرضی و اعتباری با قطع اعتبار و فرض ذهنی که آن‌ها را فرض و اعتبار نموده است، بدون هیچ مشکلی قطع می‌گردد و تمام می‌شود. (همان).

۹- تسخیری بودن فعل انسان و تفاوت آن

با فعل طبیعی

ملاصدرا به صراحت می‌گوید که نفس انسان و سایر حیوانات در افعال و حرکات خود مضطر است، زیرا افعال و حرکات نفس همانند افعال و حرکات طبیعت، تسخیری هستند. افعال انسان و دیگر حیوانات در پی انگیزه‌ها و اغراضی خارج از نفس محقق می‌شوند و بنابراین همانند فاعل‌های طبیعی تسخیر و تحت تأثیر آن اغراض و انگیزه‌ها است. تفاوت میان نفس انسان و فاعل طبیعی آن است که نفس نسبت به انگیزه‌ها و محرک‌ها آگاهی دارد اما فاعل طبیعی فاقد شعور و آگاهی و رضایت است. بر این اساس، فعل اختیاری به معنای حقیقی آن تنها در مورد واجب الوجود مصداق می‌یابد و فاعل‌های مختار غیر از خداوند، در حقیقت فاعل‌های مضطری به صورت مختار هستند. ملاصدرا نتیجه می‌گیرد که قدرت نفوس ما عین قوه، استعداد و آمادگی برای فعل است و فعل اختیاری حقیقی از آن خداوند قادری است که قدرت او عین فعلیت و وجوب است (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م: ۳۱۲/۶).

ملاصدرا معتقد است که نفس انسان فاعل بالتسخیر است زیرا اراده او در تسخیر فاعل قاهر تسخیرکننده است. عامل تسخیرکننده یعنی اراده خداوند، هم در اصل وجود و هم در شکل دادن به فعل فاعل دخالت دارد. چون اراده انسان در اثر اغراض، انگیزه‌ها و مرجحات خارج از ذات او ایجاد می‌شود فعل را می‌توان هم به فاعل تسخیرکننده و هم به نفس انسان نسبت داد.

۱۲- فاعلیت انسان نمونه فاعلیت خداوند

یکی از دیدگاه‌های ملاصدرا که در حل مسأله جبری و اختیاری بودن افعال و نحوه انتساب افعال به انسان باید مورد توجه قرار گیرد، باور او به خداگونگی نفس آدمی یا نمونه‌نگاری نفس انسان با خداوند است. او از این باور همچون مینا با تاییدی برای ارائه مهم‌ترین تبیین خود در مورد اختیار آدمی بهره می‌گیرد. ملاصدرا در این اعتقاد عمدتاً تحت تأثیر آموزه‌های دینی و همچنین دیدگاه‌های عارفان است. او از این دیدگاه برای حل بسیاری از مسائل حکمی استفاده می‌کند. براساس پاره‌ای از متون دینی هر کس خود را بشناسد، پروردگارش را شناخته است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۳۲/۲) همچنین براساس حدیث «قرب نوافل» خدا می‌فرماید: «وَمَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أُحِبَّبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ» (احسائی، ۱۴۰۵: ۱۰۳/۴ و کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۳۵۲) «و هیچ بنده‌ای با چیزی محبوب‌تر از انجام واجبات به من تقرب نجسته و همانا او با عمل مستحب به من نزدیک می‌شود، تا اینکه او را دوست می‌دارم، پس آن‌گاه که به او محبت ورزیدم، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود، چشمش می‌شوم که با آن می‌بیند، زبانش می‌شوم که با آن سخن می‌گوید و دستش می‌شوم که با آن خشم می‌گیرد، اگر مرا بخواند، اجابتش می‌کنم و اگر از من سؤال کند، به او عطا می‌کنم».

حدیث دیگری که از سوی عارفان و صوفیان بسیار مورد استناد قرار گرفته روایتی است که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» (احسائی، ۱۴۰۵: ۵۴/۱ و مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۴/۴). علاوه بر طرح دیدگاه‌های گوناگون در مورد متن و سند این حدیث، مفهوم آن نیز مورد اختلاف است. بیشتر عارفان و از جمله ابن عربی این حدیث را بر این معنا حمل نموده‌اند که خداوند آدمی را به صورت خویش آفریده است، تعبیری که مطابق با نقل حدیث به صورت «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَةِ الرَّحْمَنِ» است. این احادیث و نیز آیاتی که آدمی را خلیفه خداوند معرفی می‌کند موجب شده که عارفان، انسان را به عنوان مظهر خداوند و آینه تمام نمای حضرت حق معرفی کنند. ملاصدرا با استناد به این‌که انسان بر صورت الهی خلق شده، اظهار می‌کند که فاعلیت آدمی نیز نمونه‌ای از فاعلیت خداوند

است. نفس انسان فاعل حقیقی افعال است. افعال عینی و حرکات بیرونی که انسان آن‌ها را از روی قصد انجام می‌دهد، از ذات او سرچشمه می‌گیرد. بدین‌سان؛ علم، اراده، شوق و میل که از مبادی افعال اختیاری انسان هستند در مقام ذات او معنای یگانه‌ای دارند و آن‌ها را باید تعبیرهای گوناگونی از محبت انسان نسبت به ذات خویش دانست. هنگامی که فعل اختیاری از انسان صادر می‌شود همین معنای یگانه در مراتب درون انسان ظاهر می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۳۴۱/۶ و ۳۴۲).

عوامل نفس انسانی شامل عالم عقل، عالم نفس و عالم طبیعت می‌شود. محبت ذاتی در عالم عقل به صورت قضیه و حکم (که امری شناختی است) ظاهر می‌شود اما در عالم نفسانی به صورت شوق و در عالم طبیعت، به صورت میل است. اراده درونی و اختیار همان محبت در مقام ذات است که تصمیم‌گیری انسان را باعث می‌شود. بنابراین هرچند اراده از افعال نفس و امری حادث و نیازمند علت است اما اختیار که عین حب ذاتی است، نیازمند علت نیست. بدین‌سان مسئله اختیاری بودن اختیار یا اختیاری نبودن آن مطرح نمی‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۳۴۱/۶ و ۳۴۲).

ملاصدرا نفس را خلاق و فعال می‌داند و نحوه خلاقیت و فعل آن را نظیر اضافه اشراقیه خداوند نسبت به افعالش معرفی می‌کند. نفس آدمی به‌گونه‌ای آفریده شده که قادر بر ایجاد صورت‌های مجرد از ماده در قلمرو درون خویش است. بدین‌سان همان‌گونه که خداوند با قدرت و اختیار یا مشیت خویش خالق و مبدع افعال و اشیاء است، نفس آدمی نیز از قدرت و اختیار برخوردار است. نفس به عنوان خلیفه و نماینده خداوند صفات او را متجلی می‌کند و از جهت انشاء فعل نیز همانند اوست. ملاصدرا از قول برخی بزرگان عرفان نقل می‌کند که هر انسانی با همت خود در قوه خیالش اموری را ایجاد و ابداع می‌کند که فقط در آن قوه وجود دارد. اگر نفس قدرت بیشتری حاصل نماید، همانند نفس عارف با خواست و همت خود می‌تواند اموری را در عالم خارج نیز ایجاد نماید (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۵۹۸).

ملاصدرا نفس را از سنخ ملکوت و عالم قدرت می‌داند و همین نحوه آفرینش است که ویژگی اقتدار بر ایجاد صورت‌های اشیاء را برای او فراهم می‌کند. بدین‌سان نحوه فاعلیت نفس همانند خداوند، فاعلیت حقیقی است. اگر می‌بینیم که صورت‌های علمی ابداعی نفس آثار عینی ندارند به خاطر غلبه ویژگی‌های جسمانی بر نفس است. این ویژگی‌ها از جهات عدمی و حیثیت‌های امکانی ناشی می‌شود و از ناحیه همراهی نفس با بدن

«بالذات» حی قیوم است و انسان «بالغیر» به این امر متصف می‌شود. (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۸/۱۴۰).

۱۳- بررسی و ارزیابی

در مقام تحلیل و ارزیابی مهم‌ترین راه حلی که ملاصدرا برای تبیین اختیار آدمی و در نهایت اعتقاد به سازگاری میان جبر و اختیار در مکتب وسط ارائه نموده طرح چند پرسش، مناسب به نظر می‌رسد:

۱- آیا دیدگاه ملاصدرا در مورد خداگونگی آدمی یا شبیه‌انگاری انسان با خدا مبتنی بر آموزه‌ای دینی است؟ اعتبار این مبنا آموزه چگونه ارزیابی می‌شود؟ این پرسش را می‌توان تفصیل بیشتری داد و سه مسئله مطرح نمود: الف) اگر اعتبار این نظریه صرفاً ریشه در ذکر آن در روایات و مآثور بودن آن داشته باشد، در صورت تشکیک در سند آن روایات چه مبنایی برای این راه‌حل باقی خواهد ماند؟ ب) در صورت صحت و اعتبار سند روایات، اگر در دلالت آن بر معنای موردنظر تردید شد و از نظر دلالت مفهوم دیگری از آن‌ها استنتاج شد و یا حتی احتمال معنای دیگری مطرح گردید، چه وجهی برای دفاع از این دیدگاه باقی خواهد ماند؟ ج) آیا این دیدگاه پشتوانه عقلی، فلسفی و استدلالی هم دارد یا صرفاً به این دلیل که در منابع دینی وارد شده آن را می‌پذیریم؟

در پاسخ مسئله نخست باید گفت که بعضی در سند پاره‌ای از روایات و از جمله حدیث «خلق الله آدم علی صورته» خدشه نموده و در صحت آن تشکیک کرده‌اند و گاهی با توجه به سابقه این حدیث در متون یهودی آن را از اسرائیلیات دانسته‌اند. (شرف‌الدین، بی‌تا: ۵۵) در مقابل بسیاری با توجه به ذکر این حدیث در منابع اهل سنت و شیعه آن را تلقی به قبول کرده‌اند. (شاکر و موسوی حرمی: ۱۳۹۰: ۱۸۱) این درحالی است که اقبال بسیاری از اندیشمندان مسلمان به روایاتی به این مضمون و مضامین مشابه، احتمال کنار نهادن آن از حیث سند را بسیار کم می‌کند.

در مورد مسئله دوم باید توجه نمود که احتمال دارد برای برخی احادیث مورد استناد، معنا و مدلول دیگری غیر از خداگونگی مطرح باشد. مثلاً در مورد حدیث «خلق الله آدم علی صورته» با توجه به برخی صورت‌های روایت شده از آن، گفته شده که پیامبر (ص) فردی را که به دیگری دشنام می‌داد و می‌گفت خدا روی تو را زشت گرداند، نهی نموده و فرمودند که خدا آدم را به صورت او آفریده است. اما این احتمالات در مورد معنای این روایات به اندازه‌ای نیست که بتواند یقین به برداشت مفهوم خداگونگی از آن‌ها را مخدوش کند، به‌ویژه هنگامی که تعداد این‌گونه روایات کم نیست و غالب اندیشمندان همین معنا را برداشت نموده‌اند.

مادی و علائق آن بر او تحمیل شده است. نفس در ذات، صفات و افعال همچون «مثال» باری تعالی خلق و ابداع شده است. البته بین «مثال» و حقیقت تفاوت وجود دارد اما نفس نیز در درون خود، عالم خاص و مملکتی مانند مملکت خدای خالق خویش دارد (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۲۵).

خداوند ذات نفس را مجرد از ماده و برتر از مکان و جهات آفریده است و آن را دارای صفاتی مانند علم، قدرت، حیات، سمع و بصر قرار داده است. بدین‌سان، نفس انسان به عنوان مثال خداوند در قلمرو درون خویش؛ آن‌چه را اراده کند، خلق می‌کند و آنچه را بخواهد، اختیار می‌کند. تفاوت نفس آدمی و خداوند در مرتبه وجودی آن‌ها است. درست است که نفس از سنخ عالم ملکوت و قدرت و معدن عظمت است اما وجود آن ضعیف است و در مراتب نزول واقع شده است. هنگامی که وسائط میان یک موجود و سرچشمه وجود زیاد باشد، آن وجود ضعیف است و قدرت آن محدود خواهد بود (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ۱/۲۶۵).

ملاصدرا صفات نفس و از جمله قدرت، اراده، اختیار و علم را عین ذات نفس می‌داند و بنابراین شبهه تسلسل در اراده، پیش نمی‌آید. خدا آدمی را دارای ویژگی اختیار و توانایی اراده خلق کرده و بدین‌سان اعمال او که از صفات درون وی ناشی می‌شود، اختیاری هستند. محدودیت قدرت و اختیار آدمی به‌خاطر مرتبه وجودی آدمی و تأثیر عوامل دیگر است و این منافاتی با اصل ویژگی اختیار و قدرت نفس ندارد. هرچه نفس قوی‌تر و از لحاظ رتبه وجودی برتر باشد از قدرت، توانایی یا اختیار بیشتری بهره‌مند است و میزان مداخله قدرت و اختیار او در فعل بیشتر می‌شود. در مورد علم نیز چنین است. هرچه نفس نیرومندتر باشد بهره بیشتری از آگاهی دارد و اعمال صادر از او آگاهانه‌تر است.

ملاصدرا همچنین از گفتاری از محی‌الدین ابن عربی در فتوحات استفاده می‌کند که در آن ضمن بیان حدیثی قدسی، نفس ناطقه «حی قیوم» خوانده شده است: «ورد الخیر فی أهل الجنة أن الملك يأتي إليهم فيقول لهم بعد أن يستأذن في الدخول عليهم فإذا دخل ناولهم كتاباً من عند الله بعد أن يسلم عليهم من الله فإذا في الكتاب لكل إنسان يخاطب به من الحي القيوم الذي لا يموت إلى الحي القيوم الذي لا يموت أما بعد فإني أقول للشيء كُنْ فَيَكُونُ وقد جعلتك تقول للشيء كُنْ فيكون فقال (ص) فلا يقول أحد من أهل الجنة للشيء كُنْ إلا ويكون» (ابن عربی، بی‌تا: ۳/۲۹۵).

این ویژگی آدمی در راستای خلقت او بر صورت خداوند رحمان و خلافت کبرای الهی است. البته روشن است که خداوند

نفس آدمی با خدا مخالف ویژگی‌های ذاتی وجود امکانی و مخلوقیت انسان نیست؟ آیا این نگرش می‌تواند با دلائل عقلی بر تنزیه واجب‌الوجود از ویژگی‌های وجودات امکانی سازگار باشد؟ به دیگر سخن، آیا تاکید بر خداگونگی انسان برخاسته از نگرشی تشبیهی درباره خداوند نیست؟ در مورد این مسئله باید گفت که عموم فیلسوفان و عارفان برجسته بر تنزیه خداوند از ویژگی‌های جسمانی و صفات امکانی تاکید نموده‌اند. از دیدگاه آنان نمونه‌انگاری انسان با خدا با عقائدی مانند حلول و اتحاد تفاوت اساسی دارد. تفسیر ملاصدرا از واژه‌هایی مانند دست، وجه، صورت، استوای بر عرش و مانند آن که در قرآن و احادیث به خدا نسبت داده می‌شود گواه بر این است که او همواره تعادل میان تنزیه و تشبیه یا جلال و جمال را حفظ و رعایت نموده است.

۴- آیا دیدگاه ملاصدرا در تبیین اختیار آدمی بر مبنای شبیه‌انگاری انسان با خدا مبتنی بر آموزه‌ای عرفانی و مبتنی بر کشف و شهود نیست؟ اگر اعتبار این مبنا صرفاً از کشف و شهود فراهم آمده باشد ملاک اعتبار آن برای کسانی که مستقیماً از این کشف بهره ندارند چه خواهد بود؟ در این مورد باید تاکید نمود که ملاصدرا اعتبار کشف و شهود را منوط به سازگاری با موازین عقل و برهان می‌داند و بنابراین اگر کسی ادعای کشف و شهودی داشته باشد که عقل آن را نفی کند، آن ادعا پذیرفتنی نیست. به دیگر سخن، عدم مخالفت با عقل و استدلال شرط لازم برای پذیرش کشف است. شهود راستین همواره با عقل سازگار است. بدین‌سان میان عقل و استدلال از یک‌سو و کشف و شهود از سوی دیگر و قرآن و حدیث از جانب سوم رابطه‌ای عمیق وجود دارد که به غنای محتوا و هم‌افزایی اعتبار یکدیگر منجر می‌شود. ملاصدرا گاهی سخنان عارفان و متالهان در زمینه نفس را بر براهین اصحاب عقل ترجیح می‌دهد و هشدار می‌دهد که نباید به گفتار آنان در این زمینه به چشم حقارت نگریست. به باور وی ارزش سخنان عارفان در افاده یقین چیزی از براهین عقلی کم ندارد: «و کلمات هؤلاء الأفاضل في قوة إفادة العلم القطعي بحقيقة النفس أشد و أشد من براهین أصحاب العقل، فإنهم شاهدوا عجائب أحوال النفس و ماهيتها و غرائب آثارها بذوق العیان دون مزاحمة البرهان، و لا تستحق خطابات المتألهین و لا تظن أنها أقل نفعاً في إفادة یقین من براهین أصحاب البحث الصرف، کیف و البرهان معد و الواهب للعلم أمر سوي البرهان و مقدماته» (ملاصدرا، ۱۴۲۲ق: ۲۵۱).

در خصوص مسئله سوم یعنی استناد به قرآن و روایات در حکمت متعالیه ملاصدرا توجه به چند نکته لازم است. استناد به متون دینی در این حکمت به معنای پذیرش آموزه‌های دینی به صورت تعبدی و بدون دلیل و یا برای جبران ضعف و پوشاندن رخنه‌های استدلال عقلی نیست. از سوی دیگر توجه ویژه ملاصدرا به آموزه‌های قرآن و حدیث را نمی‌توان صرف استشهداد یا ارائه تاییدی بر مواضع فلسفی که احیاناً منجر به تاویل ناموجه متون دینی می‌گردد، ارزیابی نمود. در حکمت متعالیه میان برهان و قرآن یا عقل و نقل رابطه‌ای دوسویه برقرار می‌شود. متون دینی به محتوای برهان غنا می‌بخشد و در مقابل، تعقل و استدلال، فهم ژرفای قرآن و روایات را اعتلا می‌دهد. ملاصدرا به همه گرایش‌های فکری موجود در زمان خود توجه داشته و تلاش نموده از مزایای هر یک در حکمت متعالیه بهره‌مند گردد. او در مسئله جبر و اختیار نیز گرایش‌های مختلف کلامی، دیدگاه حکیمان مشائی، منظر حکیمان اشراقی و آثار عارفان برجسته مسلمان را مورد بررسی قرار داده و در کنار همه آن‌ها به محتوای آیات قرآن و روایات در مورد این مسئله التفات نموده است.

۲- آیا نمونه‌انگاری انسان با خدا با سایر آموزه‌های دینی مانند آیه «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (اخلاص: ۴) و «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری: ۱۱) سازگار است؟ هنگامی که هرگونه مثل و ماندنی برای خدا نفی می‌شود چگونه ممکن است آدمی را مانند خدا و اختیار او را همانند اختیار الهی تبیین نمود؟ می‌دانیم که نخستین شرط صحت هر دیدگاهی آن است که اجزای آن سازگار باشد. وجود ناسازگاری در میان اجزای یک نظریه برای رد آن کافی است. بنابراین باید راهکاری مناسب برای رفع تعارض میان آموزه خداگونگی انسان با آیات و روایاتی ارائه نمود که بر نفی همانند از خدا دلالت دارند. در پاسخ گفته شده است که «حق را مثل نیست: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، لکن «لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى» و «انسان»، مَثَلُ اعْلَى حَقِّ اسْت» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۲۱۵) حاجی سبزواری در این سخن با اشاره به آیه «وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (روم: ۲۷) و آیه «وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى» (نحل: ۶۰) میان مثل داشتن و مثال داشتن تفکیک می‌کند. شرط مثل بودن دو چیز با یکدیگر آن است که در ماهیت یکسان و در عوارض متفاوت باشند اما مثال (مَثَلٌ) به معنای نمونه و الگو است. مثال اعلا الهی یا برترین مَثَلٌ او، کسانی هستند که مظهر تام اسما و صفات الهی هستند.

۳- آیا تبیین اختیار براساس خداگونگی انسان یا نمونه‌انگاری

۱۴- نتیجه

در این تبیین تلاش نموده است تا مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی خود در مورد وحدت تشکیکی وجود و مقام جامع آدمی را در سازگاری با متون دینی و دیدگاه عارفان برای حل مسئله به کار گیرد. از منظر او همان‌گونه که حتمی بودن و ضرورت داشتن افعال خداوند مانع اختیاری بودن آن‌ها نیست، قطعیت و حتمیت تحقق افعال آدمی نیز باعث نمی‌شود که او فاعل مختار نباشد. شاهد آن که ما بسیاری از کارها را حتماً انجام می‌دهیم یا ترک می‌کنیم، اما در انجام آن‌ها مجبور نیستیم است. مثلاً برای بسیاری از انسان‌ها کشتن دیگران غیرممکن است اما این موجب نمی‌شود که مختار بودن آن‌ها را انکار نماییم زیرا آنان قدرت و اختیار برای انجام این عمل را دارند، هرچند ویژگی‌های آنان مانع انجام فعل می‌شود.

در بررسی دیدگاه ملاصدرا به این نتیجه رسیدیم که راه حل ملاصدرا در تبیین اختیار مبتنی بر اعتقاد به خداگونگی انسان است و چون این عقیده اساساً ریشه در متون دینی و روایات دارد ممکن است در معرض انتقاداتی قرار گیرد که البته بی‌پاسخ نیست. بدین‌سان بعید به نظر می‌رسد که با تشکیک در سند برخی از روایات مربوط یا طرح احتمالات دیگر در مدلول و معنای آن‌ها بتوان اعتبار کلی آن‌ها را نفی نمود. هم‌چنین ممکن است راه‌حل ملاصدرا در این مسئله و استناد او به نقل در حل مسئله‌ای عقلی نادرست ارزیابی شود اما می‌توان با تبیین روش او در حکمت متعالیه به این انتقاد پاسخ داد. دیدگاه ملاصدرا در این مسئله علاوه بر بدهات اختیار مبتنی بر پایه‌های مستدل حکمت متعالیه از جمله وحدت وجود، تشکیک وجود، نسبت مراتب هستی و خدا و انسان است. روش چند منبعی او اقتضا می‌نماید که از مبانی و استدلال‌های برهانی، بدهات تجربه درونی، شهودهای عرفانی و محتوای متون دینی در نسجی یکپارچه و هماهنگ در ارائه تبیین ویژه خود در مسئله بهره جوید.

منابع

- ابن عربی، محیی‌الدین (بی‌تا) الفتوحات المکیه، ۴ جلد، بیروت، دارالصادر.
احسائی، ابن ابی‌جمهور، (۱۴۰۵ق) عوالی اللئالی العزیزه، قم، سیدالشهدا.
اشعری، ابوالحسن (بی‌تا) مقالات الاسلامیین، بی‌جا.
بغدادی، عبدالقاهر (۱۴۰۸ق) الفرق بین الفرق، بیروت، دارالجیل، دارالافاق.
تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق) شرح المقاصد، ۵ ج، بیروت، نشر الشریف الرضی.
جهانگیری، محسن (۱۳۶۱) محیی‌الدین ابن عربی، تهران، دانشگاه تهران.
حسین زاده، محمد (۱۴۰۰) اراده آزاد رهیافتی صدرایی، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

مسئله جبر و اختیار برای ملاصدرا اهمیت بسیاری داشته و بخش مهمی از این امر به‌خاطر نقشی است که این مسئله در تحلیل رفتار اخلاقی دارد. او در بیشتر آثار خود، هم به عنوان مسئله‌ای مستقل و هم در ارتباط با مسائل دیگر به بحث و اظهارنظر در این خصوص پرداخته است. در این مسئله نیز همانند بسیاری از مسائل حکمی، توجه و آگاهی ملاصدرا نسبت به آراء اندیشمندان پیش از خود و نقد آزادانه و دقیق آنها مثال‌زدنی و ستودنی است. بدین‌سان او در نوشته‌ها و اظهار نظرهای خود در این مسئله از بسیاری از مزایا و نقاط قوت مشرب‌های حکمی، کلامی و عرفانی گذشته استفاده نموده است.

ملاصدرا با پذیرش اصل علیت و ضرورت علی-معلولی از زمره اختیارگرایان خارج می‌شود اما در تلاش برای ارائه راه‌حل جهت تبیین اختیاری بودن افعال و تعلق ستایش و سرزنش به آن‌ها، خود را از صف جبرگرایان نیز خارج می‌سازد. بدین‌سان او در این مسئله نیز همانند بسیاری از مسائل دیگر کوشش نموده تا دیدگاهی ارائه نماید که هم با مبانی عقل و برهان و هم با مشاهدات قلبی سازگار باشد و از سوی دیگر با متون دینی و منابع قرآنی و روایی نیز منطبق گردد. در حقیقت، تلاش او ارائه طریقی است که در پاره‌ای از متون و روایات از آن به «مکتب وسط» و پرهیز از جبر و تفویض تعبیر شده است.

ملاصدرا براساس اصل علیت و تعیین علی می‌پذیرد که اختیار به معنای «امکان» یا «صحت» فعل و ترک با اصل ضرورت علی سازگار نیست اما حضور ویژگی‌هایی در فاعل باعث می‌شود که او را مختار و فعل او را اختیاری بدانیم. بدین‌سان دیدگاه وی نوعی سازگارگرای است. به باور ملاصدرا این ویژگی‌های فاعل است که باعث می‌شود او را مختار بدانیم. عمده این ویژگی‌ها را می‌توان در ۱- علم، ۲- اراده و ۳- رضایت خلاصه نمود. ویژگی‌های کمالی انسان و دیگر موجودات برحسب درجه و مرتبه وجودی آنان در میان مراتب و مدارج واقعیت ارزیابی می‌شود. هرچه مرتبه وجودی یک موجود برتر و به اصل و مبدأ هستی نزدیک‌تر باشد، از علم، قدرت و اختیار بیشتری برخوردار است. با این حال باید توجه داشته باشیم که همان‌گونه که ماسوی‌الله و از جمله انسان، وجودی مستقل از حق تعالی ندارند، در سایر صفات و از جمله اختیار نیز هیچ استقلالی برای آنان قابل تصور نیست.

مهم‌ترین تبیین ملاصدرا درباره اختیار انسان آن است که آدمی به‌عنوان خلیفه خداوند و آئینه تمام‌نمای اوصاف الهی، از همه کمالات الهی و از جمله علم، قدرت و اختیار برخوردار است. او

بیروت، دارالاحیا التراث.
 ملاصدرا، محمدابن ابراهیم (۱۳۵۴) المبدأ و المعاد، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
 ملاصدرا، محمدابن ابراهیم (۱۳۶۰) الشواهد الربوبیه، مشهد، چاپ دوم، مرکز
 الجامعی للنشر.
 ملاصدرا، محمدابن ابراهیم (۱۳۷۵) مجموعه رسائل فلسفی صدرالمطالین، تهران،
 حکمت.
 ملاصدرا، محمدابن ابراهیم (۱۳۶۳) مفاتیح الغیب، تهران، موسسه تحقیقات
 فرهنگی.
 ملاصدرا، محمدابن ابراهیم (۱۴۲۲ق) شرح الهدایه الاثیریة، بیروت، موسسه تاریخ
 العربی.
 موسوی اصل، سید مهدی و همکاران (۱۴۰۰) روانشناسی اخلاق، قم، سبحان.
 ولفسن، هری اوسترین (۱۳۶۸) فلسفه علم کلام، ترجمه احمد آرام، تهران، الهدی.

حیدرپور، احمد و فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۸) سه بار فلسفی برای نفی اختیار و چاره
 جویی عقیم فلسفی برای اثبات اختیار، مجله تحقیقات کلامی، سال ۷ ش ۲۴،
 بهار ۱۳۹۸.
 سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۳) اسرار الحکم، قم، مطبوعات دینی.
 شاکر، محمدکاظم و موسوی حرمی، فاطمه سادات (۱۳۹۰) «خداگونه بودن انسان؛
 روایتی اسرائیلی یا آموزه مشترک ادیان ابراهیمی؟» مجله حدیث پژوهی سال
 سوم پاییز و زمستان ۱۳۹۰ شماره ۶.
 شرف الدین، عبدالحسین (بی تا) ابوهریره، قم، موسسه انصاربان.
 علوی، فخرالسادات و شاقول، یوسف (۱۳۹۳) سازگاری جبر و اختیار نزد سازگارگرایان
 جدید غربی و ملاصدرا، الهیات تطبیقی، تابستان ۱۳۹۳، ص ۷۲-۵۷.
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵) الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامی.
 مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق) بحار الانوار، بیروت- لبنان،
 مؤسسه الوفاء.
 ملاصدرا، محمدابن ابراهیم (۱۳۶۶) تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار.
 ملاصدرا، محمدابن ابراهیم (۱۹۸۱م) الحکمه المتعالیه فی السفر العقلیه الاربعه

Sources

- Al-Ehsa'i, Ibn Abi Jumhur, (1984) *Awali Al-Laali Al-Azizi*, Qom, Sayyid Al-Shuhada. (In Arabic)
- Al-Ash'ari, Abul-Hasan (No Date) *Makkalat-e-Islamiyyin*, no place. (In Arabic)
- Alavi, Fakhr al-Sadat and Shaqul, Yusuf (2014) *The Compatibility of Determinism and Free Will in the Eyes of the New Western Compatibilists and Mulla Sadra*, Comparative Theology, Summer 2014, pp. 57-72. (In Persian)
- Baghdadi, Abdul-Qahir (1987) *Al-Farq Bain Al-Feraq*, Beirut, Dar Al-Jil, Dar Al-Afaq. (In Arabic)
- Heydarpour, Ahmad and Fayazi, Gholamreza (2019) *Three philosophical companions for the negation of free will and the sterile philosophical solution to prove free will*, Journal of Theological Studies, Vol. 7, No. 24, Spring 2019. (In Persian)
- Hossein Zadeh, Mohammad (2021) *Free Will: Sadra's Approach*, Tehran, Research Institute of Iranian Philosophy and Philosophy. (In Persian)
- Ibn Arabi, Muhyiddin (No Date) *Al-Futuh al-Makkiyyah*, 4 vols., Beirut, Dar Al-Sader. (In Arabic)
- Jahangiri, Mohsen (2003) *Muhyiddin Ibn Arabi*, Tehran, University of Tehran. (In Persian)
- Kulaini, Muhammad ibn Yaqub (1986) *Al-Kafi*, Tehran, Dar al-Kutub al-Islami. (In Arabic)
- Majlisi, Muhammad Baqir ibn Muhammad Taqi (1404) *Bihar al-Anwar*, Beirut-Lebanon, Al-Wafa Foundation. (In Arabic)
- Mousavi Asl, Seyyed Mahdi et al. (1991) *Psychology of Ethics*, Qom, Subhan. (In Persian)
- Mulla Sadra, Muhammad ibn Ebrahim (1975) "*Al-Mabda' wa al-Ma'ad*", Tehran, Iranian Society of Hikmat and Philosophy. (In Arabic)
- Mulla Sadra, Muhammad ibn Ebrahim (1981) "*Al-Hikmat Al Muta'aliyah fi al-Asfar al-Aqliyyat al-Arba'a*", 9 vols., Beirut, Dar al-ehiya al-Turath. (In Arabic)
- Mulla Sadra, Muhammad ibn Ebrahim (1981) "*Al-Shawahid al-Rubabiyyah fi al-Manahaj al-Salukiyya*", Mashhad, Al-Marqaz al-Jami'i le al-Nashr. (In Arabic)
- Mulla Sadra, Muhammad ibn Ebrahim (1984) "*Mafatih al-Ghayb*", Tehran, Cultural Research Institute. (In Arabic)
- Mulla Sadra, Muhammad ibn Ebrahim (1987) "*Tafsir al-Qur'an al-Karim*", 5 volumes, Ghom, Bidar. (In Arabic)
- Mulla Sadra, Muhammad ibn Ebrahim (1982) *Sharh al-Hidayah al-Athiriyyah*, Beirut, Arab History Institute. (In Arabic)
- Mulla Sadra, Muhammad ibn Ebrahim (1996) *Collection of philosophical treatises of Sadr al-Mutala'in*, Tehran, Hikmat. (In Arabic)
- Sabzevari, Mullah Hadi (2004) *Asrar Aelhekam*, Qom, Religious Press. (In Arabic)
- Shaker, Mohammad Kazem and Mousavi Harami, Fatemeh Sadat (2011) "Human Being Like God; An Israeli Tradition or a Common Teaching of Abrahamic Religions?" *Journal of Hadith Studies*, Fall-Winter 2011, No. 6. (In Persian)
- Sharaf al-Din, Abdul Hussein (No Date) *Abu Hurairah*, Qom, Ansarian Institute. (In Arabic)
- Taftazani, Sa'd Al-Din (1988) *Sharh Al-Maqassid*, 5 vols., Beirut, Nash'r Al-Sharif Al-Radi. (In Arabic)
- Wolfson, Harry Ostrin (1989) *Philosophy of Theology*, translated by Ahmad Aram, Tehran, Al-Huda. (In Persian)